کد خبر: ۴۰۲۴۱۱
سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۱ ۲۲:۰۲

در ستایش وزارت تنهایی

شکر مجردان را بیش از این نمی‌توان نادیده گرفت. به وزارتخانه‌ای نیاز است که متولی و نماینده و حامی حقوق و منافع انسانی آنها باشد. دست بردارید از مجازات جمعیتی میلیونی‌ای که تنهایی؛ انتخابش نبود.

به گزارش سایت خبری پرسون، شاپور پشابادی در یادداشتی نوشت: اول: آمار جایی برای اماواگر نگذاشته‌اند. اعداد با بنی بشری، تعارف ندارد. نمودارها برای خوش‌آمد و نیامد من و شما و آقایان؛ تره هم خرد نمی‌کنند. توجهمان را جلب کرده باشد یا نه؛ باب میلمان باشد یا نه؛ ایران وارد عصری جدیدی می‌شود. در روی همین پاشنه بچرخد، بازگشتی هم در کار نخواهد بود. پدیده‌ای که قصد دارم درباره‌اش بنویسم چند سالی است که شروع شده و طبق داده‌های جمعیت شناختی؛ تکه‌های پازل آن، ظرف ۲۰ تا ۳۰ دهه بعد کامل می‌شود: ایران دارد پیر می‌شود.

دوم: به استقبال عصری می‌رویم که تولد؛ انحراف از قاعده مرگ است. به زودی، نرخ موالید در برابر نرخ مرگ‌ومیر هیچ خواهد بود. قطاری؛ روی ریل رفته که نباید می‌رفت. می‌توان ترمزش را کشید؟ آقایان می‌گویند «آری». می‌گویند نشان به نشان اینکه «قانون جوانی جمعیت» به تصویب نمایندگان رسیده است. آن‌هم به تصویب اکثریت قاطع! می‌گویند کلی مشوق در نظر گرفته‌ایم تا جوانان ازدواج کنند، متاهلان، تردید را کنار بگذارند. وعده می‌دهند که به‌زودی نرخ موالید به بالای ۳ می‌رسد. من به‌اندازه آنها خوشبین نیستم. در شرایط اقتصادی مملکت، خوش‌بینی است که دلیل می‌خواهد وگرنه بدبینی، عین رئالیسم است. لازم است درباره حداقل وزارت کاری و نرخ مرغ و میوه و یک لانه ۴۰ متری در پایین‌شهر حرف بزنم؟

سوم: به‌موازات پیری جمعیت؛ پدیده دیگری را تجربه خواهیم کرد. این‌یکی هم مثل قبلی در تاریخ ایران به‌کل بی‌سابقه است: ظرف یکی دو دهه آینده کمتر کسی به ازدواج رسمی، تن می‌دهد. غربی‌ها به‌خصوص کشورهای شمال اروپا (و در صدرشان کشورهای اسکاندیناوی)؛ چندین دهه است که در این مسیر افتاده‌اند. اما این شباهت؛ مبادا ما را ذوق‌زده کند. دلایل؛ زمین تا آسمان فرق دارد. یکی، جبر است و آن اختیار. تجرد برای شهروند نروژی و سوئدی یک «انتخاب» است. تنهایی آنها نوعی سبک زندگی است.

طبق فرهنگ فردگرای غربی؛ «هزینه - فایده زندگی» مجردی، به‌صرفه‌تر از زندگی مشترک است. مسئولیت‌های ازدواج را کمتر از مزایایش می‌دانند؛ پس عطایش را به لقایش بخشیده‌اند. اشتباه می‌کنند؟ شاید ولی این‌گونه فکر می‌کنند. در ایران؛ مجرد ماندن، دلیلی به‌مراتب ساده‌تر و سرراست‌تر دارد: بسیاری از عهده ازدواج و هزینه‌های زندگی مشترک برنمی‌آیند. مجرد ماندن حداقل برای بیشتر مجردان؛ انتخاب نیست.

چهارم: اگر آنچه گفته‌ام بی‌راه نباشد و تحولی اساسی در اقتصاد ایران رخ ندهد و امید ازدست‌رفته بازنگردد ظرف چند دهه آینده؛ متاهلان در اقلیت مطلق خواهند بود. چه باید کرد؟ در ناامیدی بسی امید است؛ آقایان زورشان را بزنند بلکه امثال من در اشتباه باشیم و مشوق درمانی؛ واقعاً جواب دهد و ایرانیان فرزند آوری کردند. اما هم‌زمان، حقیقت تلخی را که از آن اکراه دارند به رسمیت بشناسند. آقایان؛ شما چاره‌ای ندارید؛ چشم‌ها را بشویید و مجرد را جور دیگری ببینید.

قبل از هر چیز «تجرد جرم پنداری» باید پایان یابد. مجردان؛ قربانی محض بسیاری از قوانین موجود هستند. ذکر دو مثال کفایت می‌کند: طبق قانون برای تشکیل یک انجمن، حتی انجمن‌های کاملاً اقتصادی باید متاهل باشید. مجردان می‌توانند در طرح نهضت ملی مسکن ثبت‌نام کنند اما تحویل کلید واحد، منوط به ازدواج است. تعداد مصادیق تبعیض بسیار فراتر از این دو مورد است. به نظر من نه‌تنها باید لشکر مجردها را به رسمیت شناخت باید یک‌قدم فراتر رفت. چندی پیش یکی از دوستان همکار با اقتصاددانی گفت‌وگو کرده بود. وی پیشنهاد داده که دولت هرچه زودتر وزارت تنهایی را دایر کند.

پیشنهادی منطقی است. انکار فایده ندارد. لشکر مجردان را بیش از این نمی‌توان نادیده گرفت. به وزارتخانه‌ای نیاز است که متولی و نماینده و حامی حقوق و منافع انسانی آنها باشد. دست بردارید از مجازات جمعیتی میلیونی‌ای که تنهایی؛ انتخابش نبود.